

## طبابت مادرانه برای محرومان

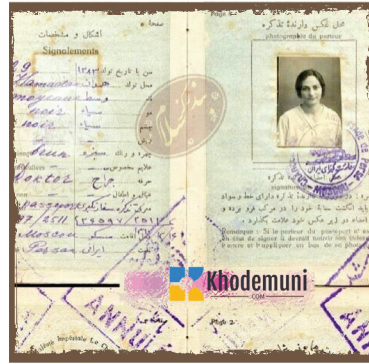
### نخستین پزشکان ایرانی



■ موضوع: نخستین بوریس‌های پزشکی  
 ■ ویژگی: نقطه عطف تاریخ علم پزشکی

نادر شاه افشار نخستین کسی بود که از نماینده انگلیس در اصفهان درخواست کرد یک پزشک مورد اعتماد خارجی به دربار بیاورد که نتیجه آن، حضور یک پزشک فرانسوی در دربار بود. پس از شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس در زمان فتحعلی شاه قاجار، با اروپا به عنوان متحد جدید قرارداد و معاهده نظامی منعقد شد که طی آن، مستشاران غربی برای آموزش نظامیان وارد ایران شدند و همراه خود پزشک هم آوردند. نخستین پزشک عهد قاجار دکتر بریگز (بریکس) بود که همراه سرجان ملکم، نماینده کمپانی هند شرقی با هیأت کوچکی وارد کشور شد. اما نخستین فردی که در پذیرش علم پزشکی پیشقدم شد، عباس میرزا بود که علاقه خاصی به سلامت ارتش خود داشت. دکتر کمپل همراه سر هارد فور چون به خدمت ارتش ایران درآمد. پزشک بعدی دکتر کورمیک بود که به تهران آمد و دکتر عباس میرزا بدون او جایی نمی‌رفت. دکتر کورمیک به غیر از شاه و درباریان، خدمات زیادی به سلامت عمومی مردم ایران ارائه کرد. واکسیناسیون با مایه ابله گاوی و وارد کردن داروهای حیاتی، جان تعداد زیادی را نجات داد. علاقه عباس میرزا به یادگیری فنون جدید منجر به فرستادن نخستین گروه برای فراگیری علم نقاشی و طب به اروپا شد. ۲ دانش‌آموز که یکی پسر نقاشی دربار بود به نام محمد کاظم و دیگری پسر یک افسر نظامی بود به نام میرزا بابا حاجی افشار به اروپا فرستاده شدند. سمانه عربیان، کارشناس تاریخ پزشکی، می‌گوید: «میرزا حاجی بابا افشار نخستین پزشک ایرانی در طب جدید بود که بعد از اتمام تحصیلات خود در انگلستان به ایران برگشت و پزشک دربار شاه شد. دومین گروه که قبل از تاسیس دارالفنون به اروپا اعزام شدند، میرزا جعفر طبیب، میرزا یحیی حکیم و میرصادق بهرام خان بودند.» نصرالله حدادی توضیح می‌دهد: «در دوره قاجار، بین سال‌های ۱۱۸۴ تا ۱۲۹۹ در کل حدود ۱۰۰۰ دانشجویی برای تحصیلات عالی روانه خارج از کشور شدند که ۵۵ نفر از آنها دانشجوی پزشکی بودند. این افراد اغلب از خانواده‌های معتبر و از نظر اقتصادی از طبقات بالای اجتماع بودند و از طرف دولت یا خانواده‌هایشان حمایت می‌شدند.»

در دوره حکومت رضاشاه، تحصیلات عالی از جمله پزشکی زیر نظر وزارت معارف بود. در سال ۱۳۰۷ طبق قانونی که به تصویب مجلس رسید، هر سال وزارت معارف متعهد می‌شد ۱۰۰ دانشجویی را با خرج دولت برای تحصیلات عالی روانه خارج کند. از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ در مجموع ۶۴۰ دانشجو از جمله ۱۲۵ دانشجوی پزشکی برای تکمیل تحصیلات در رشته‌های مختلف به خارج فرستاده شدند.



بانو کاشانچی بعد از مدتی در وزارت دادگستری و پزشکی قانونی استخدام شد. اما نظارت بر بیمارستان بازرگانان را ترک نکرد. پس از زمان کوتاهی از او خواستند تا بیمارستانی برای کارکنان دادگستری بسازد. این بیمارستان نخستین بیمارستان دادگستری بود که در طبقات زیرین قسمت غربی کاخ دادگستری در مجاورت خیابان خیام ساخته شد و او ریاست آن را بر عهده گرفت. علاوه بر آن، به عنوان نخستین زن شغال در پزشکی قانونی، بخش زنان را بنیانگذاری کرد. به این ترتیب، بانو نصرت‌الملوک کاشانچی نخستین زن پزشکی است که به استخدام وزارت دادگستری و پزشکی قانونی درآمد. همچنین دکتر سکینه پری همدانی، نخستین پزشک زنان زرتشتی است که در ۲۶ سالگی، موفق به کسب مدرک پزشکی عمومی شد و ۵ سال بعد با ادامه تحصیل توانست در رشته جراحی و سرطان‌شناسی تخصص بگیرد و به عنوان نخستین جراح زن ایرانی شناخته شود.

و مامایی تاسیس و بانوان محروم را رایگان معاینه و مداوا می‌کرد. او همچنین در کنار درمانگاه، کلاس آکبری را با حضور بانوان تحصیلکرده و روشنفکر برای زنان بی‌سواد تشکیل داد و همچنان مصمم بود تا زایشگاهی برای محرومان تاسیس کند. به همین خاطر بر خلاف عرف آن دوران (حضور زنان در محافل) در زمانی که عده‌ای از تجار و ثروتمندان در منزل پدری‌اش دعوت بودند، وارد مجلس شد و خواست‌اش را مطرح کرد. کار آن روز او باعث شد که تجار هزینه تاسیس یک درمانگاه مجهز را تقبل کنند. نصرت‌الملوک با کمک دوستان دوران تحصیلش در آلمان که اغلب مهندس بودند کار ساخت درمانگاه را شروع کرد و تجار خیر آن قدر پول جمع کردند که او توانست یک بیمارستان مناسب تاسیس کند و نام آن را بیمارستان «بازرگانان» گذارد که در خیابان ری واقع بود و علاوه بر بخش زنان و مامایی بخش جراحی و داخلی نیز داشت.

■ موضوع: نخستین زنان جراح و پزشکی قانونی تهران

■ ویژگی: خدمت به نیازمندان

نصرت‌الملوک کاشانچی نخستین بانویی بود که نامش به عنوان پزشک در پزشکی قانونی ثبت شده است. همچنین او جزو نخستین بانوانی بود که به دانشگاه راه یافت و توانست در رشته طب تحصیل کند. علیرضا زمانی، تهران‌پژوه در این باره می‌گوید: «او ابتدا در رشته مامایی در دانشگاه پزشکی ایران مشغول به تحصیل شد، سپس به برلین رفت و در ادامه برای تحصیلات تخصصی در رشته مامایی راهی پاریس شد و در نهایت بعد از دریافت مدرک مامایی به تهران برگشت و مشغول به کار شد. او در کنار فعالیت خود توانست ادامه تحصیل دهد و در رشته پزشکی زنان مدرک دکتری بگیرد. کاشانچی در جنوب تهران در یکی از ساختمان‌های پدرش پلی‌کلینیک تخصصی زنان

## مقبره خانوادگی ظهیرالدوله؛ مدفن مشهورترین خاندان پزشکی پایتخت



دکتر محمد حسین لقمان‌الدوله



■ موضوع: مروری بر زندگی لقمان‌الملک تهران و پسرانش

■ ویژگی: معروف‌ترین خاندان پزشکی دربار قاجار و پهلوی

مقبره‌های خانوادگی در گورستان ظهیرالدوله در خیابان دربند وجود دارد که نام پزشکانی بر سنگ‌هاش حک شده است که لقب مشهورترین خاندان پزشکی تهران را به دوش می‌کشند: خاندان ادهم. میرزا زین‌العابدین خان ادهم، فرزند میرزا محمد فخرالطیباوی کنی که اجدادش از قریه معروف کن در غرب تهران بودند در محله سرچشمه به دنیا آمد. او از دانش‌آموختگان مدرسه دارالفنون بود و بعد از سفر به فرانسه در زمینه طبابت متبحر شده و به کشور بازمی‌گردد و لقب لقمان‌الملک را از شاه دریافت می‌کند. لقمان‌الملک ۴ پسر داشت که هر کدام عالم و تحصیلکرده بودند. محمدحسین خان ادهم معروف به لقمان‌الدوله، محمدحسن خان ملقب به حکیم‌الدوله، دکتر عباس ادهم که بانام اعلم‌الملک شهره بود و دکتر صالح ادهم یا همان حشمت‌السلطنه که برخلاف ۳ برادرش در رشته پزشکی درس نخواند و در رشته علوم سیاسی، اقتصاد و حقوق از دانشگاه پاریس فارغ‌التحصیل شد.

خاندان ادهم تأثیر زیادی در رونق و توسعه علم پزشکی در تهران و به تبع آن کل کشور داشتند. نصرالله حدادی، تهران‌پژوه درباره خاندان ادهم می‌گوید: «همه آنها با توجه به تحصیلات خارجه‌ای که داشتند بی‌چون و چرا به کشور بازگشته و داشته‌های علمی‌شان را خرج وطن و مردمش کردند. برای مثال محمدحسین لقمان دانشکده پزشکی را پی‌ریزی کرد و کلاس طب را از دارالفنون مجزا ساخت و به مدرسه طب تبدیل کرد. تأسیس دانشکده پزشکی و تالار تشریح آن و دانشکده داروسازی از دیگر خدمات او در دوره پهلوی اول است. حدادی درباره فرزند دیگر لقمان‌الملک یعنی حسن ادهم یا همان حکیم‌الدوله می‌گوید: «او مدتی به عنوان پزشک احمدشاه فعالیت



دکتر عباس ادهم



به این شهر رفت تا او را مداوا کند ولی حاج آقا نورالله بر اثر مسمومیت ناشی از تزریق سم به شهادت رسید. دکتر حسن ادهم نیز در مقبره خانوادگی ظهیرالدوله مدفون است.

دکتر صالح ادهم پسر دیگر خاندان ادهم نیز تا آخرین لحظات حیات احمدشاه بر بالینش حضور یافت و بعد از آن با وجود اینکه برادرانش به دربار پهلوی نزدیک بودند دیگر هیچ منصب دولتی نپذیرفت. او نیز در مقبره ظهیرالدوله آرام گرفته است.

کرد و استاد علوم طب در دارالفنون بود.» حسن ادهم را به عنوان وزیر صحت و بهداشتی می‌شناسند. او آزادی خواهان مشروطه را که در باغشاه تهران غل و زنجیر شده بودند مداوا کرد. حسن ادهم به عنوان پزشک این حق را به خود داد تا جلوی شکنجه و درد آنها را بگیرد و بتواند تا حدی مرهمی بر زخم‌هایشان بگذارد. او برای آنها بی‌حسی زیر شکنجه لباس‌هایشان پاره شده بود لباس تهیه کرد. حتی برای مداوای رهبر قیام‌کنندگان قم که مسموم شده بود